

ادامه مطلب دوازدهم: دلالت امر بر وجوب قضاء

مطلب دوازدهم، مسأله دلالت و عدم دلالت امر موقت بر لزوم قضاء در خارج وقت می باشد به این معنا که «اگر عملی به هر جهتی، در وقت تعیین شده، انجام نشود، آیا در خارج وقت، لزوم قضا دارد یا خیر؟ یعنی امری که دلالت بر اداء دارد، دلالت بر وجوب قضا نیز دارد و یا اینکه وجوب قضا نیازمند امر جدید می باشد؟». بیان شد که تفصیل بحث از این مطلب نیز مانند مطالب گذشته، نیاز به تعقیب آن ذیل چند امر دارد. امر اول یعنی پیشینه تاریخی بحث و امر دوم یعنی بررسی محل نزاع، بیان گردید. در ادامه به بیان امر سوم یعنی اقوال در مسأله خواهیم پرداخت.

امر سوم: اقوال در مسأله

در مسأله ما نحن فیه، نظریات مختلفی وجود دارد:

قول اول اینکه امر به موقت، مطلقاً دلالت بر وجوب عمل در خارج از وقت ندارد. این نظریه را شیخ «رحمة الله علیه» در العده، به اکثر فقهاء و متکلمین نسبت داده و مختار او نیز می باشد؛ محقق آمدی، آن را مذهب «محققین من اصحابنا» یعنی اصحاب حنفیه و معتزله دانسته و خود نیز آن را اختیار می نماید؛ محقق حلی «رحمة الله علیه» در معارج^۳، علامه «رحمة الله علیه» در مبادی^۴، محقق قمی «رحمة الله علیه» در قوانین^۵، شیخ انصاری «رحمة الله علیه» در حاشیه قوانین^۶، محقق نائینی^۷، محقق عراقی^۸، محقق بروجردی^۹، حضرت امام^{۱۰} و شهید صدر^{۱۱} «رحمة الله علیهم اجمعین» نیز از قائلین به این نظریه می باشند. به همین جهت می توان این قول را به مشهور علمای اصولی متقدم و متأخر نسبت داد.

۱- ایشان در العده فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۰۹ می فرمایند: «فصل فی الأمر المعلق بوقت متى لم يفعل المأمور به فيه هل يحتاج إلى دليل في إيقاعه في الثاني أم لا؟ ذهب أكثر الفقهاء و المتکلمین إلى أن الأمر المعلق بوقت إذا لم يفعل المأمور به فيه احتاج إلى دليل آخر في وجوب فعله في وقت آخر» و در ادامه می فرمایند: «و الذي أذهب إليه ما ذكرته أولاً».

۲- ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۷۹ می گوید: «إذا ورد الامر بعبادة في وقت مقدر، فلم تفعل فيه لعذر أو لغير عذر أو فعلت فيه على نوع من الخلل، اختلفوا في وجوب قضائها بعد ذلك الوقت، هل هو بالامر الأول أو بأمر مجدد ... والثاني هو مذهب المحققين من أصحابنا والمعتزلة» و در ادامه می گوید: «والمختار أنه مهما قيد الامر بوقت، فالقضاء بعده لا يكون إلا بأمر مجدد».

۳- ایشان در معارج الاصول، صفحه ۱۱۲ می فرمایند: «الأمر المؤقت بزمان معين، لا يقتضي فعله فيما بعده إذا عصى المكلف بتركه، لأن الأمر لا يدل على ما عدا ذلك الوقت، لا بمنطوقه، و لا بمعناه».

۴- ایشان در مبادی الوصول الى علم الاصول، صفحه ۱۱۷ می فرمایند: «الحق إن الأمر إن كان مقيداً بوقت و لم يفعل فيه لا يقتضي وجوب القضاء و إنما يجب القضاء بأمر جديد».

۵- ایشان در قوانین الاصول، جلد ۱، صفحه ۳۰۱ می فرمایند: «الحق أن الأمر لا يقتضي إلّا الإتيان في الوقت و وجوب القضاء يحتاج إلى أمر جديد».

۶- الحاشية على استصحاب القوانين، صفحه ۲۴۲

۷- ایشان در فوائد الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۳۶ می فرمایند: «في دلالة الأمر على بقاء الوجوب فيما بعد الوقت، و هو المراد من كون القضاء بالأمر الأول، و الوجوه المحتملة في ذلك ثلاثة: الأول دلالة الأمر على ذلك مط، سواء كان التوقيت بالمتصل أو المنفصل. الثاني: عدم دلالة على ذلك مط ... و الأقوى: هو الوجه الثاني».

۸- ایشان در نهاية الافكار، جلد ۲، صفحه ۳۹۷، پس از ذکر صور ثبوتی محتمله، در مقام نتیجه گیری در مقام اثبات می فرمایند: «... و حينئذ فلا بد في إثبات وجوب القضاء في خارج الوقت وفاقاً للمحققين من قيام دليل عليه بالخصوص و إلّا فلا يكفي نفس الأمر الأول، كما هو واضح».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری «دام مره»

قول دوم اینکه امر به موقت، مطلقاً دلالت بر وجوب عمل در خارج از وقت دارد. این نظریه را محقق آمدی^{۱۲} به حنابله و کثیر من الفقهاء، نسبت داده است.

قول سوم تفصیل بین موردی است که قرینه بر تقیید متعلق امر به وقتی خاص، قرینه ای متصل باشد و بین موردی که قرینه بر تقیید، قرینه ای منفصل باشد.

در صورت اول که در قالب قضیه شرطیه و یا وصفیه استعمال می شود، اگر قائل به مفهوم وصف و یا شرط شویم، امر به مقید، نه تنها دلالت بر وجوب عمل در خارج از وقت ندارد، بلکه از طریق مفهوم، دلالت بر عدم وجوب عمل در خارج از وقت دارد؛ و اما در صورت دوم که قرینه بر تقیید، قرینه منفصله می باشد، امر به عمل، قبل از تقیید، اطلاق داشته و این قرینه منفصله، مانع ظهور و اطلاق امر در دلیل اول، نسبت به وجوب عمل در مطلق وقت و خارج از آن نمی شود. به همین جهت اطلاق امر اول، دلالت بر وجوب عمل در خارج از وقت خواهد داشت همانطور که دلالت بر وجوب عمل در وقت دارد.

این نظریه را برخی از اعظم و برخی از متأخرین مثل محقق خویی^{۱۳} و محقق نائینی^{۱۴} «رحمة الله علیهما» مطرح نموده اند، ولی قائل به خصوصی برای آن نیافتیم.

قول چهارم تفصیلی است که محقق خراسانی «رحمة الله علیه» در کفایه مطرح نموده و اعظمی مانند محقق خویی^{۱۵} و صاحب منتقى الاصول^{۱۶} «رحمة الله علیهما»، آن را برگزیده اند.

حاصل فرمایش ایشان آن است که تقیید متعلق امر در واجب موقت، از دو حال خارج نیست: یا به واسطه قرینه متصل به دلیلی که دلالت بر اصل وجوب متعلق دارد، انجام می گیرد و به تعبیری یک دلیل بیشتر وجود ندارد و یا با قرینه ای منفصل.

۹- ایشان در نهاية الاصول، صفحه ۲۳۵ می فرمایند: «إن الأمر في الموقتات هل يقتضي بنفسه إتيان الأمور به في خارج الوقت إذا عصى في وقته أولا يقتضي ذلك؟ ... والظاهر أنه لا وجه يعنى به للقول بالاقضاء».

۱۰- ایشان در تنقيح الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۹۰ می فرمایند: «الحق أنه لا دلالة لأمر الموقت على وجوب الإتيان به خارج الوقت كما عرفت، فالقضاء إنما هو بأمر جديد».

۱۱- ایشان در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۴۳۵، پس از ذکر صور محتمله امر موقت در مقام ثبوت و بیان مقتضای امر موقت نسبت به قضاء در خارج از وقت، در مورد هر یک از این صور، بحث را در مقام اثبات مطرح نموده و با توجه به ظاهر امر موقت در فرض عدم قرینه بر تعیین یکی از این صور می فرمایند: «... و هكذا يتبرهن ان الاحتمالات الثلاثة الأولى لا يمكن إثباتها بحسب ظاهر دليل الواجب مع دليل التوقيت إذا لم تكن قرينة على تعدد الجعل، فيتعين لا محالة الاحتمال الرابع فهو الثابت بمقتضى القاعدة بحسب عالم الإثبات و هو يقتضي عدم تبعية القضاء للأداء...».

۱۲- ایشان در الاحكام، جلد ۲، صفحه ۱۷۹ می گوید: «إذا ورد الامر بعبادة في وقت مقدر، فلم تفعل فيه لعذر أو لغير عذر أو فعلت فيه على نوع من الخلل، اختلفوا في وجوب قضائها بعد ذلك الوقت، هل هو بالامر الأول أو بأمر مجدد: الأول هو مذهب الحنابلة وكثير من الفقهاء».

۱۳- ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۴، صفحه ۶۲، در مقام بیان قول سوم در مسأله تبعیت و عدم تبعیت قضاء از أداء می فرمایند: «الثالث التفصيل بين ما إذا كانت القرينة على التقيد متصلة و ما إذا كانت منفصلة».

۱۴- ایشان در احوال التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۹۱، در مقام بیان قول سوم در مسأله تبعیت و عدم تبعیت قضاء از أداء می فرمایند: «ثالثها التفصيل بين كون القرينة متصلة أو منفصلة فيلتزم بالسقوط في الأول دون الثاني».

۱۵- ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۴، صفحه ۶۷، بعد از توضیح فرمایش مرحوم صاحب کفایه می فرمایند: «و الانصاف أنه في غاية الصحة و المتانة و لا مناص من الالتزام به».

۱۶- ایشان در منتقى الاصول، جلد ۲، صفحه ۵۰۷ می فرمایند: «و التحقيق عدم دلالة الدليل عليه كما عليه صاحب الكفاية».

در صورت اول یقیناً امر به موقت، دلالت بر وجوب انجام متعلق در خارج از وقت، نخواهد داشت، چون طبق دلالت این امر و قید متصل به آن، واجب، خصوص عمل در خصوص وقت معین است و چنانچه انجام نگرفت، دلیلی بر مطلوبیت انجام آن در خارج از وقت نمی باشد؛

و اما صورت دوم که دلیل بر تقیید، قرینه منفصله می باشد، از دو حال خارج نیست:

حالت اول آن است که این دلیل، اطلاق داشته و به اطلاق خود، بر مطلوبیت لزومی متعلق با قید در وقت بودن، دلالت دارد، چه مکلف، تمکن از انجام متعلق با آن قید داشته باشد و چه تمکن نداشته باشد و به تعبیری دیگر، دلیل دال بر تقیید می گوید: مکلف باید در هر حالتی، عمل را در وقت انجام دهد، چه در وقت بوده و تمکن از اتیان قید وقت داشته باشد، و چه در خارج وقت بوده و متمکن از اتیان قید وقت نباشد. در این صورت قطعاً با اتمام وقت، واجب نیز ساقط می شود، زیرا قید آن زائل شده و عمل بدون قید، به هیچ وجه مطلوبیت ندارد، لذا امر مذکور دلالت بر وجوب انجام آن عمل در خارج وقت نداشته و چه بسا دلالت بر عدم وجوب آن نماید؛

حالت دوم آن است که دلیل منفصل، از چنین اطلاقی برخوردار نبوده و بلکه نهایتاً دلالت دارد بر اینکه دخالت این قید در متعلق امر، در خصوص حالتی است که مکلف، متمکن از انجام آن عمل با این قید باشد، یعنی زمانی که از وقت خارج نشده است، و اما نسبت به دخالت این قید در متعلق و واجب در زمانی که مکلف تمکن از اتیان قید ندارد، یعنی نسبت به زمان خارج از وقت، ساکت می باشد. در این صورت باید به دلیل اول یعنی دلیلی که بر وجوب اصل عمل دلالت داشت مثل «اقیموا الصلاة» مراجعه شود و بررسی شود که آیا نسبت به مطلوبیت متعلق خود به لحاظ داخل و خارج وقت، اطلاق دارد و یا اطلاق ندارد، اگر اطلاق داشته باشد، می توان به اطلاق آن برای اثبات وجوب عمل در خارج از وقت تمسک نمود و اگر اطلاق نداشت، دلیلی بر وجوب این عمل در خارج از وقت وجود ندارد، مگر آنکه دلیل دیگری آن را ثابت نماید.

خلاصه آنکه طبق نظر محقق خراسانی «رحمة الله علیه»، در صورتی که دلیل تقیید منفصل بوده و نسبت به دخالت قید زمان در متعلق، حتی در صورت عدم تمکن از آن قید، اطلاق نداشته باشد و دلیلی که دلالت بر وجوب اصل عمل می کند، نسبت به مطلوبیت عمل در داخل و خارج وقت مطلق باشد، خود این امر دلالت بر وجوب این عمل در خارج از وقت خواهد داشت و اثبات وجوب قضاء نیازی به امر جدید ندارد و در غیر این صورت، اثبات قضاء نیازمند امری جدید می باشد^{۱۷}.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱۷- کفایة الاصول، صفحه ۱۴۴ می فرمایند: «ثم إنه لا دلالة للأمر بالموقت بوجه على الأمر به في خارج الوقت بعد فوته في الوقت لو لم نقل بدلالته على عدم الأمر به. نعم لو كان التوقيت بدليل منفصل لم يكن له إطلاق على التقييد بالوقت و كان لدليل الواجب إطلاق لكان قضية إطلاقه ثبوت الوجوب بعد انقضاء الوقت و كون التقييد به بحسب تمام المطلوب لا أصله. و بالجملة التقييد بالوقت كما يكون بنحو وحدة المطلوب كذلك ربما يكون بنحو تعدد المطلوب بحيث كان أصل الفعل و لو في خارج الوقت مطلوباً في الجملة و إن لم يكن بتمام المطلوب إلا أنه لا بد في إثبات أنه بهذا النحو من دلالة و لا يكفي الدليل على الوقت إلا فيما عرفت و مع عدم الدلالة فقضية أصالة البراءة عدم وجوبها في خارج الوقت و لا مجال لاستصحاب وجوب الموقت بعد انقضاء الوقت جيداً».